



ریشه‌ها و اشکال مختلف گرایش به خشونت و پرخاشگری در تعاملات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران

مسعود اخوان کاظمی ۱ - یاسر قائمی ۲

چکیده

خشونت از ناهنجاری‌های موجود در تعاملات اجتماعی و سیاسی جامعه، علاوه بر اینکه آرامش و نظم جامعه را به هم می‌ریزد، پیامدهای امنیتی بسیاری برای کنشگران دارد. جامعه ایران هم نیز از این قاعده مستثنی نیست. چرا که ایجاد خشونت در تعاملات اجتماعی و سیاسی دلایل و ریشه‌های بسیاری دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش به خشونت، احساس محرومیت نسبی اعضای جامعه است. پژوهش حاضر به دنبال تحلیل علل و اشکال مختلف خشونت در تعاملات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران (اعتراضات پاییز ۱۴۰۱) با استفاده از نظریه محرومیت نسبی است. در واقع نویسندگان تلاش خواهند کرد به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی به این پرسش: دلیل و ریشه گرایش تعاملات اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران به خشونت و پرخاشگری چه می‌باشد؟ پاسخ دهند. برای پاسخ به سؤال فرض شده است؛ افراد جامعه ایران به‌خصوص جوانان احساس می‌کنند که با توجه به توانایی‌ها و حقوقی که دارند (داشته‌ها و هست‌ها)، انتظارات و توقعات (خواسته‌ها و باید‌ها) آن‌ها برآورده نمی‌شود و با محرومیت‌های سیاسی و اجتماعی مواجه می‌شوند، فلذا برای احقاق حق خود، به خشونت و پرخاشگری تمایل پیدا می‌کنند.

واژگان کلیدی: محرومیت نسبی، خشونت، اعتراضات سراسری، جامعه ایران، امنیت

شماره ۴ (۲۷)

سال ۹
زمستان ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۱/۲۳
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۳/۱۸
صص: ۱-۱۸



DOR: 10.2783.4999/CSIW.2304.1236.4.27.1

۱ دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران mk.132@yahoo.com

۲ نویسنده مسئول: دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
yasserghaemi@yahoo.com

مقدمه

در سال‌های اخیر به دلیل مشکلات عدید اجتماعی و اقتصادی، مانند نابسامانی‌های اقتصادی، تورم، عدم اشتغال، بیکاری و بسیاری موارد دیگر، احساس محرومیت نسبی و عدم برخورداری در جامعه ایران بسیار بالا گرفته است که در نهایت این احساس محرومیت و سرخوردگی به اعتراض و خشونت انجامیده و جامعه را نیز وارد چالش و معضلات بسیار کرده است. از جمله اعتراضاتی که در سال‌های اخیر (حوادث آبان ۱۳۹۸ و شهریور و مهرماه ۱۴۰۱) صورت گرفته که علل و ریشه آن‌ها به محرومیت‌های نسبی اجتماعی و اقتصادی بر می‌گردد.

به دنبال افزایش قیمت بنزین در آبان ماه ۱۳۹۸، اعتراض‌هایی در سطح شهرهای ایران رخ داد. این اعتراض‌ها که به صورت مسالمت آمیز آغاز و در انتها به شورش انجامید، به بحرانی امنیتی برای حاکمیت تبدیل شد. این در حالی بود که طی دو سال قبل از آن (دی ۱۳۹۶ و مرداد ۱۳۹۷) اعتراض‌هایی با دامنه محدودتر انجام شده بود. در این حادثه تعدادی از مردم، نیروهای نظامی و امنیتی کشته و مجروح شدند و به زیرساخت‌های کشور به‌ویژه در سطح جامعه شهری آسیب‌ها و خسارت‌های درخور توجهی وارد شد (قائدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۹).

حوادث مهم دیگر ناشی از محرومیت نسبی در سال ۱۴۰۱ و در ماه‌های گذشته بعد از مرگ مهسا امینی در جامعه ایران اتفاق افتاد که تعاملات سیاسی و اجتماعی را به خشونت کشانده و نظم جامعه و امنیت کشور را با چالش روبه‌رو کرد. بعد از مرگ مهسا امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ بود که اعتراضات مردم به‌ویژه جوانان در سطح جامعه شکل گرفت که در ابتدا و تحلیل‌های اولیه، می‌توان گفت اعتراض به پوشش اجباری و حقوق زنان بود، اما اگر ریشه و دلایل اصلی اعتراضات منتهی به خشونت را به صورت عمیق و لایه‌ای بررسی شود، درخواهید یافت بخش عظیمی از این اعتراضات نه به خاطر پوشش یا حقوق زنان؛ بلکه به دلیل محرومیت نسبی افراد جامعه از پایدها و حقوق اجتماعی و اقتصادی بود. مسائلی از قبیل عدم اشتغال جوانان، تورم افسار گسیخته، اختلاس‌های مکرر و بسیاری دیگر از مسائل اجتماعی و اقتصادی که محرومیت نسبی افراد جامعه را در پی دارد. در واقع ریشه و عامل اصلی حوادث ماه‌های گذشته (پاییز ۱۴۰۱) بود که مسائل اجتماعی و سیاسی و امنیتی بسیاری را شکل داد. بنابراین، آنچه در این جستار مسأله بوده و مورد واکاوی قرار می‌گیرد، خشونت‌های اعتراضی ناشی از احساس محرومیت نسبی است که در سال‌های

اخیر بسیار افزایش یافته و جامعه یک چهره پرخاشگر به خود گرفته است و جستار حاضر بر آن است که اشکال و ریشه‌های این خشونت و پرخاشگری را تحلیل و تشریح کند. تشریح این مسأله از آن جهت اهمیت دارد که افزایش خشونت و پرخاشگری باعث ایجاد ناامنی و گسترش بزهکاری و نابسامانی در جامعه می‌شود. در نهایت، واکاوی و تشریح ریشه‌های خشونت جهت کاهش و از بین بردن خشونت در جامعه و ایجاد صلح و آرامش در جامعه بسیار با اهمیت خواهد بود. بر این اساس؛ سؤال اصلی که برای پژوهش مطرح می‌شود، دلیل و ریشه گرایش تعاملات اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران به خشونت و پرخاشگری چه می‌باشد؟ فرضیه‌ای که برای پاسخ به سؤال فوق ارائه شده است؛ افراد جامعه ایران به خصوص جوانان احساس می‌کنند که با توجه به توانایی‌ها و حقوقی که دارند (داشته‌ها و هست‌ها)، انتظارات و توقعات (خواسته‌ها و باید‌ها) آنها برآورده نمی‌شود و با محرومیت‌های سیاسی و اجتماعی مواجه می‌شوند، فلذا برای احقاق حق خود به خشونت و پرخاشگری تمایل پیدا می‌کنند. مقاله حاضر به روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی به نگارش درآمده است و به منظور بررسی فرضیه در قالب علمی و نظری، از نظریه محرومیت نسبی بهره گرفته شده است.

۱- چارچوب نظری پژوهش

مبانی نظری بسیاری به منظور تئوریک کردن دلایل و ریشه‌های خشونت و چالش‌های اجتماعی و سیاسی آن در جامعه ایران وجود دارد و هر کدام از زاویه‌ای خاص به تحلیل مسأله خشونت در تعاملات سیاسی و اجتماعی می‌پردازند، اما در پژوهش حاضر به دلیل اهمیت مسائل اجتماعی و اقتصادی در اعتراضات منتهی به خشونت در تعاملات جامعه ایران از نظریه محرومیت نسبی با تأکید بر آراء «تد رابرت گر» استفاده شده است که بر اهمیت عوامل روانشناختی اجتماعی (محرومیت نسبی) و ایدئولوژی به عنوان منابع ریشه‌ای خشونت سیاسی تأکید می‌کند. تد رابرت گر، در نظریه محرومیت نسبی خود بر این باور است که چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود؛ آنان دچار محرومیت نسبی شده و نتیجه طبیعی و زیستی این وضع، آسیب رساندن به منبع محرومیت است. بدین ترتیب، محرومیت نسبی نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است. رابرتگر در

نظریه خود که معروف به محرومیت نسبی است، می‌کوشد ابتدا به چگونگی ایجاد محرومیت نسبی (منبع نارضایتی) در افراد اشاره کرده و سپس نشان دهد که چگونه این وضعیت ذهنی روانی، تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی از حالت ذهنی خارج شده و در شکل خشونت سیاسی (وضعیتی عینی) نمایان می‌گردد.

نظریه محرومیت نسبی را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود: الف) چگونگی شکل‌گیری محرومیت نسبی در ذهنیت افراد و منابع محرومیت؛ ب) چگونگی هویدا شدن محرومیت ایجاد شده در شکل خشونت سیاسی جمعی، تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی. رابرتگر نظریه خود را بر اساس این فرض مقدماتی ظاهراً بدیهی که نارضایتی علت اساسی ستیز خشونت آمیز است شروع می‌کند (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۵).

رابرت گر، از جمله نظریه پردازانی است که مبتنی بر موضوع ناکامی و احساس محرومیت نسبی، تأثیرات آن بر رفتار سیاسی را بررسی کرده است. محرومیت نسبی ریشه در نظریه ناکامی پرخاشگری دارد. از نظر وی، هرچه شدت محرومیت بیشتر باشد، حجم پرخاشگری نیز بیشتر خواهد شد (قاسمی و بختیاری، ۱۳۹۷: ۳۵). وی سه الگوی عمده محرومیت نسبی را متمایز کرده است:

۱. محرومیت نزولی، ناشی از افول است که در این وضعیت، آرزوها و انتظارات ثابت و توانایی رسیدن به امکانات و ارزش‌ها در حال کاهش و فروکش است؛
۲. محرومیت ناشی از بلندپروازی، یعنی در حالی که توانایی‌های افراد ثابت است، انتظاراتشان افزایش می‌یابد؛
۳. محرومیت صعودی، که پس از یک دوره رشد همزمان انتظارات و توانایی‌ها، توانایی‌ها از رشد صعودی باز ایستاده و یا کاهش شدیدی می‌یابد و انتظارات همچنان حالتی صعودی دارند. هرچه محرومیت نسبی ایجاد شده بر اساس تفاوت میان انتظارات و توانایی‌ها شدیدتر باشد، آنگاه نارضایتی شدیدتر و احتمال و شدت خشونت هم بیشتر خواهد بود (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۷).

رابرت گر در تحلیل خود، گزاره‌هایی درباره ارتباط میان محرومیت نسبی و خشونت سیاسی را هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی گنجانده است. بنابراین، می‌توان ایده او را در هر دو سطح

مورد ارزیابی قرار داد. بدین سان، موضوع سطح تحلیل در مطالعه نظریه محرومیت نسبی از اهمیت خاصی برخوردار است. احساس محرومیت نسبی هم در سطح فردی و بین فردی و هم در سطح جمعی منجر به کاهش مشارکت‌های بهنجار در تعاملات اجتماعی و سیاسی و متقابلاً افزایش خشونت اجتماعی و سیاسی در جامعه می‌شود.

بر اساس تئوری محرومیت نسبی، نابرابری درآمد، به ویژه زمانی که (به سرعت) افزایش می‌یابد، نشان داده شده است که تأثیر بی‌ثبات‌کننده‌ای بر جوامع و رژیم‌های سیاسی دارد. نظریه محرومیت نسبی به عنوان نمایشی خاص از مشکل نابرابری در یک جامعه برای تبیین پدیده‌های متنوعی مانند انحراف اجتماعی، اعتراض و خشونت سیاسی استفاده شده است. این شامل، جنایت، حمایت از انقلاب‌ها، شورش، تروریسم و همچنین جنگ‌های داخلی می‌شود (Farzanegan and Krieger, 2018: 6).

حضور افراد در شبکه‌های اجتماعی، احتمال مشارکت‌ها و کنش‌های اجتماعی آن‌ها را افزایش می‌دهد. در یک شبکه اجتماعی، افراد هم اهداف سیاسی و هم اهداف شخصی را پیگیری می‌کنند و با دیگر افراد و سازمان‌ها نیز تعاملی چندگانه برقرار می‌کنند. هرچه پیوند افراد و اعضا در شبکه‌ها بیشتر و متراکم‌تر باشد، همراهی، تعاملات، نزدیکی دیدگاه‌ها و حرکت همسو و مشترک، محتمل‌تر خواهد شد. بنابراین، شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان یکی از منابع مهم اشتراک و انتقال اطلاعات، می‌توانند نقش پررنگی در بسترسازی و ایجاد شرایط مقایسه بین فردی و بین گروهی داشته و با ایجاد زمینه‌های مقایسه اجتماعی و فردی، بر محرومیت نسبی دامن زده و آن را برجسته نمایند (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۸). علاوه بر این، در شبکه‌های مجازی است که افراد دارای احساس محرومیت نسبی گرد هم جمع شده و یکدیگر را به مقابله با محرومیت در سطح جامعه و به صورت اقدام عملی و اعتراضات خشونت‌آمیز دعوت می‌کنند. در ادامه پژوهش؛ دلایل و ریشه‌های خشونت در تعاملات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران را با کاربست نظریه مذکور تحلیل و بررسی می‌کنیم.

اما در پایان این بخش و قبل از رجوع به بخش بعدی لازم است که تعریفی مختصر از مفهوم خشونت داشته باشیم. تد رابرت گر، خشونت سیاسی را به عنوان تمامی حملات فراگیری که درون

یک جامعه سیاسی، علیه رژیم سیاسی، بازیگران آن شامل گروه‌های سیاسی رقیب صاحبان قدرت یا سیاست‌های آن‌ها انجام می‌شود، تعریف می‌کند.

علل بروز رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت آمیز در حیوانات و انسان‌ها متنوع است و زمینه ژنتیکی و عوامل محیطی مختلف در ایجاد آن مؤثر است. بررسی علل رفتار خشونت آمیز را می‌توان به عنوان درک جامع‌تری از ریشه‌های رفتار خشونت آمیز انسان دانست. در انسان علاوه بر درد جسمانی، درد ناشی از فشارهای اجتماعی و روانی که ناشی از شکست یا محرومیت است، در رفع نیازها دیده می‌شود (Dehghani and other, 2018: 13).

رفتارهای خشونت آمیز، مبارزه میان گروه‌های غیرحاکم و مقامات حاکم و مسئولان است که در آن، گروه غیرحاکم به طور جدی منابع سیاسی، تظاهرات، تخریب و دیگر ابزارهای خشونت را برای ایجاد مشروعیت در برخی جنبه‌های سیستم سیاسی که به نظر آن‌ها نامشروع است و احقاق حقی که از آن به احساس خود، محروم شده‌اند، به کار می‌گیرند. خشونت سیاسی نقطه مقابل تحرکات اجتماعی آرام و اعتراض‌های بدون خشونت است که در چارچوب یک نظام سیاسی می‌تواند صورت پذیرد. این مفهوم بیانگر مجموعه‌ای از حوادث است که وجه مشترک تمامی آن‌ها استفاده واقعی از خشونت یا تهدید به کاربرد آن است (اصغری نیاری و محموداوغلی، ۱۳۹۶: ۳۰۷).

۲- ویژگی‌های جمعیت جامعه ایران

جامعه ایران طبق آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، حدود ۷۹ میلیون و ۹۲۶ هزار جمعیت دارد که میزان باسوادی این جمعیت در کل کشور ۸۷/۶ درصد است. دیگر اینکه از این میزان جمعیت ایران ۷۴ درصد آن مربوط به جامعه شهر است (نشریات مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). با نگاهی گذار به این آمار اولیه متوجه می‌شویم که با توجه به میزان جمعیت و آمار باسوادی آن و اینکه حجم بسیار بیشتری از این جمعیت شهرنشین هستند ناخودآگاه به رقم بالایی از اشتغال زایی، تهیه مسکن مناسب، خدمات رفاهی، وسایل حمل و نقل، خوراک و پوشاک و... نیاز پیدا می‌شود و عدم برخوردای مردم و بخصوص جوانان از این نیازمندی‌ها، باعث ایجاد یک سرخوردگی و حس محرومیت می‌شود و آن‌ها را به سمت اعتراض و خشونت سوق می‌دهد. بین احساس محرومیت نسبی با رفتارهای خشونت آمیز، ارتباط معناداری وجود دارد. در تمام ابعاد

خشونت سیاسی، محرومیت اقتصادی ارتباط بسیاری با مؤلفه‌های خشونت سیاسی دارد. البته که بخش عظیمی از احساس محرومیت نسبی مربوط به بخش جوان جامعه است و به همین دلیل تمرکز پژوهش بیشتر مربوط به این بخش از جمعیت جامعه ایران است.

اگر بخواهیم به صورت موردی بررسی کنیم که در این مجال نمی‌گنجد، خواهیم دید که جوانان جامعه ایران همواره از نظر علمی، فرهنگی، ورزشی و در سایر موارد چه در داخل کشور و چه در عرصه بین‌المللی بسیار توانمند بوده‌اند، اما مشاهده می‌کنیم که با توجه به توانایی‌های جوانان، انتظارات و حقوق آن‌ها آن‌طور که باید برآورده نشده است. جمعیتی حدود ۲,۵ میلیون بیکار با تحصیلات حداقل لیسانس، نشان می‌دهد که انتظارات جوانان با توجه به وضعیت و جایگاهی که حاکمان و مسئولان و فرزندان آن‌ها دارند به درستی برآورد نشده است. گسترش سطح سواد و تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در مقاطع مختلف باعث افزایش سطح انتظارات افراد برای برخورداری از امکانات اقتصادی، اجتماعی و رفاهی می‌گردد. انتظار فرد بی‌سواد برای برخورداری از سطوح امتیازات پایین‌تر از انتظار فرد تحصیل کرده می‌باشد. عدم وجود ارتباط منطقی بین پذیرفته شدگان رشته‌های مختلف با میزان نیاز جامعه باعث می‌گردد که از یک سو دانشجوی خود را محقق قرار گرفتن در منزلت حرفه‌ای مناسب با رشته مورد مطالعه خویش بداند. از سوی دیگر، به هنگام فراغت از تحصیل و ورود به بازار کار، فارغ‌التحصیلان با کمبود بازار کار و عدم وجود کار مواجه می‌گردند. این مسئله باعث ایجاد شکاف گسترده بین انتظارات افزایش یافته وی برای کسب شغل مورد نظر از یک سو با شرایط بیکاری و ناامیدی نسبت به برخورداری از حداقل امتیازات می‌گردد (سیف زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۵۷).

استرس‌ها و تنش‌های روانی ناشی از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خطر خشونت را افزایش می‌دهد. در ایران عامل اقتصادی در حال حاضر عامل اصلی خشونت و پرخاشگری در جامعه است. کارشناسان خاطر نشان می‌کنند؛ مشکلات اجتماعی بیکاری یا نداشتن کار مناسب یکی از اولین و مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی در کشور است که عامل اصلی پرخاشگری نیز می‌باشد. بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، در ۸۰ کشور در حال توسعه، عوامل محیطی نقش عمده‌ای در ناکارآمدی این جوامع داشته است و خشونت یکی از این

رفتارهای خطرناک و بیماری‌زا است. در این کشورها نقش محیط‌های فرهنگی، اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در سلامت انسان بیشتر مشاهده می‌شود.

ناامیدی در یک جامعه می‌تواند یکی از عوامل اصلی رفتار پرخاشگرانه و خشونت انسان باشد که افراد نسبت به خود یا سایر افراد جامعه اعمال می‌کنند. خشونت برنامه‌ریزی نشده نوعی از خشونت است که فرد می‌تواند بدون نفرت یا کینه به دیگران آسیب برساند. این نوع خشونت در ایران به اشکال و مکان‌های مختلفی مانند کوچه‌ها، خیابان‌ها و جاده‌ها صورت می‌گیرد، بنابراین بررسی ریشه‌ها و علل این نوع خشونت و نارسایی‌هایی که منجر به اجرای آن می‌شود، ضروری است (Dehghani and other, 2018: 14).

صاحب نظران عوامل متعددی از جمله نوع حکومت، شرایط جغرافیایی و فرهنگی کشور ایران، عواملی همچون نرخ بیکاری فزاینده و جوانی جمعیت، فقر و محرومیت‌های اجتماعی - اقتصادی، نرخ امید به زندگی، امید به آینده، افزایش سطح بهداشت روانی و سلامت زیستی افراد، پیشرفت و گسترش ارتباطات نوین، فضای سایبر و بسترهای تعاملی افراد در این فضا مانند تنوع شبکه‌های اجتماعی، استفاده از فروم‌ها، حذف فاصله فیزیکی و نزدیکی افراد بشر در تمامی نقاط جهان که همگی خاص عصر حاضر است را سبب آگاهی فزاینده و توسعه توقعات و انتظارات شهروندان دانسته‌اند. نتیجه این تغییرات در حال گذار که به سرعت در حال افزایش روز افزون است سبب شده که شهروندان در مقام مقایسه با تغییرات و پیشرفت‌های جهانی، حقوق و امکاناتی را از دولت مطالبه‌گری کنند. محدود بودن امکانات و افزایش توقعات و نارسایی‌های متعدد دیگر، امکان برآورده کردن همگی این انتظارات از سوی دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی را با مشکل مواجه کرده است. لذا این امر سبب ایجاد سرخوردگی و عدم اعتماد به آن‌ها و زمینه اعتراض در جامعه و ترغیب و گرایش افراد به کنش‌های سیاسی خشونت‌آمیز و بروز اغتشاشات و ناآرامی‌های متعدد در کشور شد. به طوری که از دهه‌های گذشته و تقریباً از دهه ۷۰ تا کنون، این گونه کنش‌ها در اندازه، شدت و الگوهای مختلف با عناوین مختلف دانشجویی، زنان، کارگری، صنفی و ... در شهرهای مختلف به وجود آمد (تقوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۲).

۳- محرومیت نسبی در جامعه ایران

بسیاری از موارد وجود دارند که در کشور به درستی اعمال و انجام نمی‌گردد و مردم و جوانان در بخش‌های بسیاری احساس محرومیت نسبی می‌کنند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به میزان درآمد سرانه، حق مسکن، حداقل حقوق و دستمزد، دسترسی به امکانات و خدماتی مانند خودرو، خوراک و پوشاک از این موارد می‌باشند.

ایران از لحاظ تولید ناخالص داخلی بر پایه برابری قدرت خرید، بیست و دومین اقتصاد بزرگ جهان است و بر پایه تولید ناخالص اسمی بر اساس فهرست بانک جهانی، اقتصاد ایران رتبه ۵۰ را در میان کشورهای جهان دارا می‌باشد. اما به نسبت جمعیت، یا همان میزان تولید ناخالص داخلی سرانه که از اصلی‌ترین معیارهای توسعه یافتگی است، ایران در سال ۲۰۲۰ با سرانه ۲,۴۲۲ دلار آمریکا در رتبه ۱۵۶ جهان از میان ۲۱۳ کشور مورد بررسی بانک جهانی، جای گرفته است. همچنین بنا بر گزارشی که مؤسسه کردیت سوییس منتشر کرده است، میانگین دارایی هر فرد در ایران ۴,۷۷۹ دلار آمریکا به ازای هر بزرگسال بالای ۱۸ سال است که از این لحاظ در میان ۱۷۴ کشور مورد بررسی در سال ۲۰۱۸، در رتبه ۱۱۹ جهان قرار گرفته است (The world bank, 2021).

مورد بعدی مسأله مسکن مناسب در جامعه ایران است. قانون اساسی کشور در قالب سه اصل ۳، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی، داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر خانوار ایرانی تلقی کرده و بر این مبنا دولت مکلف است، زمینه تأمین این نیاز را مهیا سازد. مطابق با سرشماری سال ۹۵ در حالی که تعداد خانوارهای کشور ۲۴ میلیون و ۱۹۶ هزار خانوار گزارش شده، تعداد واحدهای مسکونی دارای سکنه کشور ۲۲ میلیون و ۸۲۵ هزار واحد بوده است. یعنی در شرایط فعلی بعضی از خانوارهای کشور به صورت مشترک در یک واحد مسکونی زندگی می‌کنند و یا به محل زندگی آن‌ها نمی‌توان مسکن اطلاق کرد. به استناد آمار مطرح شده برای اینکه هر خانوار یک واحد مسکونی برای سکونت داشته باشد، بازار مسکن کشور با یک میلیون و ۳۷۱ هزار واحد مسکونی کمبود مواجه است. البته نباید این موضوع را نیز فراموش کرد که به دلیل اختلاف طبقاتی بالا در جامعه ایران، تعدادی از خانواده‌ها چندین خانه یا واحد را در تملک دارند و اشغال کرده‌اند و

تمامی این میزان مسکن در تملک نیازمندان نیست و بسیاری از این واحدها یا در تملک یک خانواده است و یا اکثراً خالی از سکنه می‌باشند (نشریات مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

مورد بعدی میزان حداقل دستمزد و حقوق لازم برای امرار معاش نیروی کار و کارگران می‌باشد. دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰، ۵۷٫۴ درصد افزایش یافت، به گونه‌ای که حداقل دستمزد ماهانه از دو میلیون و ۵۵۴ هزار و ۹۵۰ تومان به ۴ میلیون و ۱۷۹ هزار و ۷۵۰ تومان و حداقل دستمزد روزانه از ۸۸ هزار به ۱۳۹ هزار تومان رسید. اما این در حالی است که برر سی‌های آماری حاکی از آن است که «خط فقر مطلق» برای خانوار ۴ نفره تهرانی، در سال ۱۴۰۱ به میزان ۱۲ میلیون تومان برآورد می‌شود. البته این رقم برای نواحی مختلف، متفاوت است؛ به‌نحوی که خط فقر در استان سیستان و بلوچستان، برای خانوار ۴ نفره به میزان ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در نظر گرفته شده است. تفاوت این ارقام به دلیل تفاوت هزینه‌ها نظیر مسکن و برخی خدمات بوده و آمار متوسط کشوری در سال ۱۴۰۱ نیز رقمی معادل ۶ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان گزارش شده است. باید تأکید کرد این آمار برای «خط فقر مطلق» ارائه شده است؛ به این معنی که افراد با درآمد کمتر از این سطح، برای برآورد حداقل نیازها با مشکل روبه‌رو می‌شوند. آخرین برآوردها حاکی از آن است که حدود یک سوم از جمعیت کشور نیز در فقر مطلق قرار دارند. در سال‌های اخیر، برخی سیاست‌ها نظیر افزایش یارانه نقدی برای کاهش جمعیت فقیر در نظر گرفته شده است؛ اما بالا بودن سطح تورم و کاهش رشد اقتصادی در یک دهه اخیر، باعث افزایش جمعیت فقیر کشور شده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۰).

در نهایت و در آخرین مورد می‌توان به محرومیت نسبی جمعیت کثیری از افراد جامعه در برآورده کردن نیاز و حق پوشاک و مسکن و تهیه خودرو اشاره کرد. آمار و ارقام نشان از تورم سرسام آور در این بخش‌ها را دارد به گونه‌ای که باعث شده است بسیاری از افراد و جوانان توانا و باغرور و عزت جامعه از تأمین این نیازها عاجز باشند. نرخ تورم در اقتصاد ایران در اکتبر ۲۰۲۱ برابر با ۴۳٫۷ درصد بوده است که این میزان در ژولای ۲۰۲۲ به ۵۴ درصد رسیده است. با توجه به این آمار تورم بسیار از مردم ایران در تأمین خوراک و پوشاک و تهیه خودرو که جزء نیازهای اولیه است ناتوان بوده و احساس محرومیت می‌کنند (اقتصاد گردان، ۱۴۰۱).

اما نکته مهم اینجاست که این محرومیت‌ها زمانی بیشتر معلوم می‌گردد و مصداق بارز محرومیت می‌شود و افراد جامعه بیش از هر زمانی احساس محرومیت نسبی می‌کنند و خشمگین می‌شوند که وضعیت رفاه و زندگی حکام و مسؤولان و مقامات کشور را مشاهده می‌کنند. در شرایطی که مردم در تهیه مسکن، تأمین خوراک و پوشاک و تهیه شغل و سایر نیازهای دیگر ناتوان می‌باشد مسؤولان کشور اکثراً چند شغله هستند، حقوق نجومی دریافت می‌کنند، در خانه‌های اعیانی زندگی می‌کنند، ماشین‌های خارجی سوار می‌شوند و فرزندان آن‌ها در خارج کشور زندگی می‌کنند و هیچ اهمیتی به وضعیت مردم نمی‌دهند. در این زمان است که مردم در قیاس با مسؤولان کشور و افراد طبقات بالای جامعه احساس محرومیت نسبی می‌کنند و جهت متعادل کردن وضعیت و برآورده کردن انتظارات خود به خشونت متوسل می‌شوند.

۴- احساس محرومیت نسبی در میان اقوام

در حوادث بعد از مرگ مهسا امینی و اعتراضات و ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱، مشاهده کردیم که بیشترین حجم اعتراضات و خشونت‌های سیاسی و اجتماعی در میان اقوام کرد و بلوچ و در شهرهای مرزی کردستان و زاهدان شکل گرفت و میزان خشونت سیاسی و اجتماعی در این شهرها بسیار بالاتر از سایر نقاط ایران و نواحی مرکزی بود. در طول سالیان متمادی به دلایل مختلف مردمان کرد و بلوچ از جمله به دلایل تفاوت مذهبی و سنی مذهب بودن یک فاصله بعضاً اشتباه را با خود و حکومت مرکزی حس کرده و نسبت به مردمان سایر نواحی احساس محرومیت نسبی کرده‌اند.

عوامل عینی که اساساً ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارند، منجر به تلقی نوعی تبعیض یا نابرابری نسبی میان اقوام و اقلیت‌های مذهبی می‌شوند. عوامل عینی مبین این حقیقت هستند که درک و تلقی تبعیض و محرومیت قومی-مذهبی در ابعاد مختلف، مهم‌ترین عوامل بروز کشمکش‌ها را فراهم می‌آورد. در حال حاضر سطح زندگی اغلب مردم در استان سیستان و بلوچستان، پایین‌تر از سطح متوسط اغلب مردم ایران است. به علاوه تأخیر در توسعه و عقب ماندگی اقتصادی استان که ریشه در نگاه‌های غلط برنامه‌ریزی نامتوازن قبل از انقلاب اسلامی ایران دارد، عامل مهمی در جلوگیری پیوند میان اقوام و مذاهب است. تأخیر در توسعه و ضعف

اقتصادی، به همراه مرزهای پرماجرایی قاچاق مواد مخدر و قاچاق کالا، بر مشکلات افزوده است (اصغری نیاری و محمود اوغلی، ۱۳۹۶: ۳۰۸).

فقر، محرومیت، ناکامی تندرتهای مذهبی در بنیانگذاری آرمانشهر ایدئولوژیکشان و بی‌سوادی و تعصب، سبب انزوا و دور ماندن بخش‌هایی از جوامع از روندهای سیاسی مدرن شده است که آثار آن به صورت خشونت بروز پیدا می‌کند. بر این اساس، ریشه رفتارهای افراط‌گرایانه، نوعی ناکامی ناشی از محرومیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. در صورت ناهماهنگی میان انتظارات مردم و واقعیت‌های اجتماعی، نوعی احساس محرومیت پدید می‌آید و این احساس نیز منجر به ظهور گرایش به گروهک‌های تروریستی مانند داعش می‌شود (علمی و جلالی، ۱۳۹۹: ۵۷).

۵ - احساس محرومیت نسبی در میان جوانان جامعه

برخورداری از حمایت و تداوم رضایت افراد جامعه نسبت به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، از نشانه‌های یک نظام سیاسی کارآمد است. جوانان به عنوان بزرگترین، با انگیزه‌ترین و پر شور و انرژی‌ترین گروه جمعیتی به لحاظ ویژگی‌های خاص دوران جوانی، نقش و اهمیت خاصی برای ثبات سیاسی و اجتماعی یک جامعه و پویایی و نشاط و آرامش آن دارند.

عدم توجه و احترام به رأی و اعتقاد جوانان، سهم نبودن آنان در تصمیم‌سازی‌ها و در نظر نگرفتن جایگاه مناسب برای آنها جهت دخالت در مشارکت‌های عمومی، شخصیت جوانان را متزلزل و ضعیف خواهد ساخت که در نهایت در وجود خود احساس مسئولیت نسبت به باورها و ارزش‌های جامعه نخواهند کرد. اعتماد به جوانان و کمک به کشف استعداد و توانایی‌های جوانان و به کارگیری آنها در امور و مسئولیت‌های جامعه در زمان پیامبر (ص) نیز وجود داشته و از اصول یک جامعه اسلامی محسوب می‌شود. در فضایی که فرد خود را محروم از شرایط مطلوب می‌داند، احساس محرومیت، حقارت، ناامیدی، ناکامی و بی‌تفاوتی همزمان باهم رشد می‌یابد و در نهایت نوعی نارضایتی به همراه خواهد داشت (صادقیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۲۲).

جامعه ایران، جامعه‌ای جوان است که در راه رسیدن به بسیاری از خواسته‌های خود همچون نیازهای اقتصادی با نابرابری‌ها، محدودیت‌ها و در برخی موارد، بن‌بست‌هایی روبرو است. هرگونه

اختلال در سلامت آن‌ها، علاوه بر اثرات فردی، عوارض اجتماعی هم به همراه دارد و به راحتی می‌تواند کیفیت زندگی آن‌ها را مورد تهدید قرار دهد. لذا به کارگیری روش‌هایی برای کاهش نگرانی، از جمله تأمین شغلی و مالی و... ضروری می‌نماید تا از این طریق، ضمن کاهش عوارض مستقیم، سطح کیفیت زندگی آن‌ها هم ارتقاء یابد (فندرسی و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۸۳).

دانشگاه‌ها به مفهوم آکادمیک در ایران، دانشجوی ایرانی همواره در صحنه سیاسی ایران کنش سیاسی موافق و مخالف سیاستمداران داشته است. شاید بتوان این قشر دانشجویی را یکی از مؤثرترین اقشار انقلاب اسلامی ایران دانست که ایدئولوژی انقلابی را از نخبگان به توده‌ها منتقل کردند و به عنوان مشروعت بخش عمل کردند. امروزه به نظر می‌رسد که دانش‌آموزان از نظر جمعیت و پذیرش آن‌ها در تمام طبقات جامعه از نفوذ اجتماعی بسیار بالایی برخوردارند و مطالعه آن‌ها از ارزش خاصی برخوردار است. شرایط کشور و مطالعات انجام شده بر وجود محرومیت نسبی در ذهن ایرانی تأکید دارد و به نظر می‌رسد، این پدیده بر اعتراضات سیاسی دانشجویان مؤثر باشد (Bidgoli, 2015: 4608).

محدودیت‌های مالی و پولی، به دنبال گسترش تحریم‌های بین‌المللی در سال ۲۰۱۲ بر بانک مرکزی ایران و صادرات نفت، درآمد نفتی ایران را به میزان قابل توجهی کاهش داد، هزینه‌های دولت را اجباری کاهش داد و باعث کاهش شدید ارزش پول شد. اقتصاد ایران برای اولین بار در دو دهه طی سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ متقبض شد، اما رشد در سال ۲۰۱۴ از سر گرفته شد. بازار سهام ایران بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ سقوط کرد. ایران همچنان از بیکاری و بیکاری بالا رنج می‌برد. فقدان فرصت‌های شغلی بسیاری از جوانان تحصیل کرده ایرانی را بر آن داشته است که به دنبال کار در خارج از کشور بروند و در نتیجه «فرار مغزها» قابل توجهی به وجود آمده است (Cordesman, 2018: 9). تمامی این عوامل و بسیاری از عوامل دیگر باعث شده تا جوانان جامعه ایران به دلایل عدید از بیکاری گرفته تا تورم و عدم برآورده شدن انتظارات، به یک احساس محرومیت نسبی و ناامیدی و سرخوردگی در جامعه برسند و اقدام به خشونت و پرخاشگری نسبت به افراد جامعه و حکومت و یا حتی اموال عمومی بکنند تا به این طریق از سرخوردگی خود بکاهند.

۶- خشونت در جامعه ایران

خشونت به ابعاد فردی، بین فردی و جمعی قابل تقسیم است و فرد زمانی که احساس محرومیت کند ممکن است در قبال خود یا دیگری و یا اجتماع دست به خشونت بزند. خشونت فردی یا همان خشونت خودمحور به رفتارهای خودکشی و خودآزاری تقسیم می‌شود. مورد اول دربردارنده افکار خودکشی، اقدام به خودکشی و خودکشی کامل است. در مقابل، خودآزاری شامل اعمالی نظیر خود زنی است. فرد زمانی که نسبت به سایرین احساس محرومیت می‌کند و در تأمین نیازهای زندگی ناتوان می‌باشد دچار یأس و ناامیدی می‌شود و ممکن است اقدام به خودزنی یا خودکشی کند و مسأله مهم اینجا است که اکثر این آمار مربوط به نوجوانان و جوانان است. برپایه آمارها روزانه بیش از ۱۳ نفر در ایران خودکشی می‌کنند. بیشتر خودکشی‌ها در میان افراد ۱۵ تا ۳۵ ساله روی می‌دهد. طبق اعلام وزارت بهداشت، به‌طور متوسط از هر ۱۰۰ هزار تن ایرانی، ۱۲۵ نفر اقدام به خودکشی می‌کنند که از این تعداد ۶ نفر جان خود را از دست می‌دهند (خرات‌ها، ۱۳۹۱: ۱۴).

جنبه دیگر خشونت، بعد بین فردی خشونت است که یا در خانه و خانواده و در ارتباط با شریک زندگی اتفاق می‌افتد و یا در ارتباط با افراد در جامعه. به این صورت که، زمانی که فرد در تأمین نیازهای خانه و خانواده ناتوان است و نسبت به زندگی مرفه سایرین و امکانات آن‌ها احساس محرومیت نسبی می‌کند، این محرومیت باعث شکل‌گیری خشونت در فرد می‌شود که این خشونت را در خانه و در ارتباط با اعضای خانواده تخلیه می‌کند یا اینکه در جامعه و با انجام اعمال خشونت‌آمیز همچون زورگیری از افراد متملک به خود آرامش می‌دهد و از احساس محرومیت خود می‌کاهد. با افزایش بیکاری، میزان خشونت بین زن و شوهر افزایش می‌یابد. مردان بیکار نسبت به مردان شاغل خشونت بیشتری را در خانواده خود اعمال می‌کنند (Dehghani and other, 2018: 15).

اما بعد سوم خشونت مربوط به خشونت جمعی و اجتماعی است، خشونتی که به‌طور کلی در خارج از خانه و بین افرادی که ارتباطی با یکدیگر ندارند، یا ممکن است یکدیگر را بشناسند رخ می‌دهد. مصداق بارز خشونت اجتماعی، اعتراض و تخریب اموال است. افراد ممکن است خشونت حاصل از محرومیت نسبی خود را که آن را حاصل ناکارآمدی دولت و مسئولان می‌دانند با شرکت در اعتراضات و حضور در کف خیابان و تخریب اموال دولتی و عمومی، تخلیه کنند. یکی از

آشکارترین اعمال خشونت اجتماعی مربوط به ماه‌های گذشته و اعتراضات جامعه ایران و حوادث بعد از مرگ مهسا امینی می‌باشد.

اعتراضات مردمی در برخی از کشورهای در حال توسعه به شورش و هیاهوی سیاسی تبدیل می‌شود و اگرچه این رویدادها به یک پدیده طبیعی در این کشورها تبدیل شده است، اما در کشورهای توسعه یافته غیرمعمول است، هرچند نادر نیست (Bidgoli, 2015:4607). بعد از مرگ مهسا امینی در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱، اعتراضات بسیاری در جامعه ایران شکل گرفت که در ابتدا و در تحلیل‌های اولیه می‌توان گفت که اعتراض به حجاب اجباری، حقوق زنان، آزادی و دیگر حقوق شخصی و اجتماعی بود. اما اگر تمام زوایای پیدا و پنهان و لایه‌های عمیق این اعتراضات را بررسی کنیم، می‌توان گفت که بخش اعظمی از این اعتراضات اعتراضات اقتصادی و اجتماعی و مربوط به عدم اشتغال جوانان، تورم، ناتوانی در تأمین مسکن و دیگر موارد و نیازهای اساسی می‌باشد. بخش کثیری از معترضان در حوادث اخیر را نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دادند که در مقایسه با فرزندان طبقات بالای جامعه و حکام و مسئولان کشور احساس محرومیت نسبی می‌کردند.

در حالی که اکثر نوجوانان و جوانان جامعه با فقر در خانواده روبه‌رو هستند، با داشتن تحصیلات اما از بیکاری و عدم اشتغال رنج می‌برند، در خرید مایحتاج زندگی (گوشی و خودرو و...) ناتوان هستند و با تورم افسار گسیخته مواجه می‌باشند، اما فرزندان افراد مرفه و طبقات بالای جامعه و مسئولان در وفور ناز و نعمت بزرگ می‌شوند با رانت پدر شغل دلخواه خود را انتخاب می‌کنند، از حقوق‌های نجومی والدین استفاده می‌کنند، از امکانات روز استفاده می‌کنند، بیشتر زندگی خود را در خارج از کشور سپری می‌کنند و در نهایت خود را به اصطلاح عامیانه با «ژن خوب» معرفی می‌کنند. این تفاوت فاحش در دستیابی به مزایا و امکانات و رفاه باعث ایجاد احساس محرومیت نسبی در جوانان جامعه می‌شود و در جوانان این فکر ایجاد می‌شود انتظارات آن‌ها با توجه به توانایی‌هایی که دارند برآورده نشده است و آن‌ها دچار محرومیت نسبی شده‌اند و جهت برآوردن انتظارات خود، احقاق حقوق خود، دستیابی به موقعیت مناسب، اقدام به اعتراض و حضور در کف خیابان و تخریب اموال عمومی و اکثراً دولتی می‌کنند و دست به خشونت می‌زنند. از نظر معترضان،

بانک‌ها به عنوان منبع تبعیض و نابرابری و از مهم‌ترین نهادهای عامل محرومیت آن‌ها، اولین جایی است که مورد خشونت و تخریب محرومان و معترضین قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

فرضیه پژوهش حاضر به این صورت بود که افراد جامعه ایران به‌خصوص جوانان احساس می‌کنند که با توجه به توانایی‌ها و حقوقی که دارند (داشته‌ها و هست‌ها)، انتظارات و توقعات (خواسته‌ها و بایدها) آن‌ها برآورده نمی‌شود و با محرومیت‌های سیاسی و اجتماعی مواجه می‌شوند، فلذا برای احقاق حق خود به خشونت تمایل پیدا می‌کنند. زمانی که جوانان کشور احساس محرومیت نسبی کنند و دچار یأس و ناامیدی بشوند یا از کشور مهاجرت کرده یا اگر صدای آن‌ها شنیده نشود با حضور در کف خیابان و اعتراض و تخریب اموال دولتی اعتراض خود را به گوش مردم، مسئولان و تمام دنیا می‌رسانند. در این حالت و وضعیت است که امنیت کشور با چالش مواجه می‌شود. امنیت فقط محدود به بُعد نظامی و حضور دشمنان در پشت مرزهای کشور نخواهد شد. همانگونه که حضور دشمن در پشت مرزهای کشور ناامنی محسوب می‌شود، نارضایتی جوانان، تخریب اموال، شهر نابسامان، تورم و فساد، دزدی و غارت در جامعه نیز ناامنی محسوب می‌شود و هم اینکه زمینه حضور دشمنان و بدخواهان در کشور را فراهم می‌کند و صلح و ثبات در جامعه از بین می‌رود. زمانی که در افراد جامعه ذهنیت محرومیت نسبی شکل بگیرد، گرایش به هویت ملی و تعلقات ملی و میهنی کاهش می‌یابد و به دنبال آن حفظ کشور و ثبات و امنیت آن برای مردم از اولویت و اهمیت خارج می‌شود. می‌توان گفت که شکل‌گیری هویت ملی و نظم پایدار اجتماعی، منوط به از بین رفتن احساس تبعیض و احساس محرومیت در بین تمامی گروه‌ها و اصناف و لایه‌های اجتماع و در نتیجه به هم پیوستن افراد و گروه‌های مختلف جامعه و احساس تعلق مشترک میان اعضای آن اجتماع و احساس تعلق به وطن و کشور است. در زمان وجود تبعیض و نابرابری و شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی علاوه بر اینکه میزان نابهنجاری و خشونت در جامعه افزایش می‌یابد، در مقابل احساس تعلق به وطن و کشور نیز کاهش می‌یابد و این یک چالش بزرگ برای کشور خواهد بود. احساس محرومیت نسبی یک شرایطی است که در زمان مقایسه ایجاد می‌شود، یعنی مقایسه محرومیت و نداشته‌های خود با داشته‌ها و هست‌های دیگران و این حس شکست و ناکامی و

محرومیت در بسترهای مختلف اجتماعی از جمله در بازار، در دانشگاه، در مؤسسات مالی و در فضای مجازی شکل می‌گیرد و فرد هنگام برخورد با این حس محرومیت و ناکامی و به منظور رفع آن در صورت نبود مجاری قانونی و حقوقی و در اکثر موارد دست به خشونت و تخریب می‌زند. به منظور جلوگیری از ایجاد این حس محرومیت و نهایتاً جلوگیری از خشونت در مناسبات سیاسی و اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای سالم و با آرامش و با ثبات باید منابع تبعیض و نابرابری در جامعه را به حداقل رساند و حتی در فضای مجازی نیز بسترهایی که باعث ایجاد مقایسه و شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی می‌شود از میان برد، چرا که شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی و به دنبال آن گرایش به خشونت سیاسی و اجتماعی پیامدهای بسیار گسترده‌ای حتی در حد انقلاب دارد.

منابع و مأخذ

- اصغری نیاری، یعسوب و محموداوغلی، رضا. (۱۳۹۶). احساس محرومیت نسبی در میان قوم بلوچ و تأثیر آن بر خشونت سیاسی. پژوهش سیاست نظری، ۱۲(۲۳)، ۳۳۶-۳۰۵.
- تقوی، سیدمهدی و همکاران. (۱۳۹۹). تبیین جامعه شناختی اثر محرومیت اجتماعی و اقتصادی (محرومیت نسبی) بر گرایش به خشونت سیاسی شهروندان تهرانی. مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۱(۶۳)، ۷۱-۵۱.
- حیدری، حسین و همکاران. (۱۳۹۹). ارزیابی وضعیت محرومیت نسبی فردی و گروهی در شهر تبریز و تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر آن. مطالعات اجتماعی اقوام، ۱(۱)، ۱۷۹-۱۴۹.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۰). جدول جزئیات حداقل حقوق کارگران. قابل دسترسی: <https://www.irna.ir/news/84678268/>
- خراطها، سعید. (۱۳۹۱). علل و انگیزه‌های خودکشی در ایران. روزنامه اعتماد. قابل دسترسی: <https://www.magiran.com/article/2483893>
- سام دلیری، کاظم. (۱۳۸۲). سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر. مطالعات راهبردی، ۶(۴)، ۸۲۹-۸۱۳.
- سیف زاده، حسین و گلپایگانی، حسن. (۱۳۸۸). محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶. سیاست، ۳۹(۳)، ۲۶۶-۲۴۷.
- صادقیان، هاجر و همکاران. (۱۴۰۰). تبیین رابطه احساس محرومیت نسبی با رضایتمندی سیاسی (مورد مطالعه: جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله شهر اصفهان). جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، ۹(۲)، ۱۹۷-۲۲۸.

ریشه‌ها و اشکال مختلف گرایش به خشونت و پرخاشگری در تعاملات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران

علمی، فرید و جلالی، رضا. (۱۳۹۹). تأثیر احساس محرومیت نسبی بر گرایش برخی از ساکنان غرب کشور به داعش. *مطالعات راهبردی*، ۲۳ (۱)، ۳۳-۶۰.

فندرسی، لیلا السادات و همکاران. (۱۴۰۰). مطالعه رابطه احساس محرومیت نسبی و کیفیت زندگی با رویکرد اسلامی (مطالعه مورد شهروندان تهرانی). *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۱۰ (۳۶)، ۲۹۴-۲۴۷.

قاسمی، بهزاد و بختیاری، محمد. (۱۳۹۷). کاربست و سنجش نظریه محرومیت نسبی در انقلاب اسلامی ایران. *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ۲۴ (۳)، ۳۳-۵۸.

قائدی، محمدرضا و همکاران. (۱۴۰۰). عوامل مؤثر بر بروز بحران امنیتی در شهرهای ایران (کاربست نظریه محرومیت نسبی در تحلیل اعتراضات آبان ۱۳۹۸). *برنامه ریزی شهری*، ۱۲ (۴۶)، ۱۸۲-۱۶۶.

مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵. بخش نشریات درگاه ملی آمار، قابل دسترس در : www.amar.org.ir

اقتصاد گردان. (۱۴۰۱). آخرین نرخ و شاخص تورم در تاریخ اقتصاد ایران. قابل دسترسی: <http://eghtesadgardan.ir/fa/news/1264/>

Bidgoli Amene Sedighian. (2015). an investigation on relationship of relative deprivation and political objection (protest). *Indian Journal of Fundamental and Applied Life Sciences*, ISSN: 2231- 6345 (Online) An Open Access, Online International Journal Available at www.cibtech.org/sp.ed/jls/2015/01/jls.htm 2015 Vol.5 (S1), pp. 4607-4614/Bidgoli.

Cordesman Anthony. (2018). The Crisis in Iran: What Now?. *Center for strategic international studies*, Revised January 11, 2018.

Dehghani Rouhullah and other. (2018). An Overview of the Violence Roots with Emphasis on Street Conflicts in Iran. *Entomology and Applied Science Letters Volume 5*, Issue 4, Page No: 13-18 Copyright CC BY-NC-ND 4.0 Available Online at: www.easletters.com

Farzanegan Mohammad Reza and Tim Krieger. (2018). oil revenues shocks and inequality in iran. *The Economic Research Forum (ERF) 21 Al-Sad Al-Aaly Street Dokki, Giza Egypt* www.erf.org.eg

The world bank. (2021). GDP, PPP (current international \$) - Iran, Islamic Rep. in: <https://data.worldbank.org>.